



ارتباط با ما: ۰۹۳۲۰۳۳۸۸۵



گفت‌وگوی «جوان» با جانباز نادعلی براتی پدر شهید محمد براتی از شهدای جنگ ۱۲ روزه با آمریکا و رژیم صهیونیستی

محمد راه نیمه تمام ما را تمام کرد

■ علیرضا محمدی

جانباز نادعلی براتی از رزمندگان پیشکسوت اصفهانی در دفاع مقدس است که سابقه جنگ با امریکایی‌ها را در خلیج فارس در آخرین ماه‌های جنگ تحمیلی دارد. حاج نادعلی می‌گوید همیشه دوست داشت به دست شقی ترین دشمنان اسلام به شهادت برسد و از اینکه در جنگ با امریکایی‌ها مجروح شده، این اتفاق را قدمی در مسیر آزروی دیر بنه خود می‌بیند. هر چند قسمت نبود او در دفاع مقدس به شهادت برسد، اما فرزندش شهید محمد براتی، از پاسدارهای جوان هوافضای سپاه که سال آخر جنگ به دنیا آمده بود، سعادت شهادت در نبرد با شقی ترین انسان‌های روی زمین یعنی صهیونیست‌ها را نصیب خود کرد و در روز ۲۷ خردادماه در جنگ با غاصبان قدس به شهادت رسید. روزی که با حاج نادعلی گفت‌وگو می‌کردیم، هنوز دو هفته از شهادت فرزندش نگذشته بود، اما با چنان روحیه بالایی سخن می‌گفت که تحسین برانگیز بود. شهید آوینی می‌گوید اگر می‌خواهی ما را بشناسی، داستان عاشورا را بخوان و اینچنین روحیه بالایی صرفا می‌تواند از باورهای عاشوراایی نشئت گرفته باشد.

محمد آقا متولد چه سالی بود؟

بهار سال ۶۷ که من در خلیج فارس و در جنگ با امریکایی‌ها مجروح شدم، تقریباً مقارن با تولد محمد بود. در واقع او زمانی متولد شد که پدرش در بستر مجروحیت بود و درمان این جراح‌حتا تا مدت‌ها ادامه پیدا کرد و بخشی از کودکی محمد در شرایطی می‌گذشت که به عینه اثرات جنگ تحمیلی و جانبازی را می‌دید. اینکه چرا باید پدرش به جبهه برود و چه انگیزه‌هایی باعث می‌شد تا در دهه ۶۰ مردم ایران برای حفظ کشور و اسلام اینطور فداکاری کنند، مسائلی بودند که از کودکی برای محمد مطرح شدند و روحیه جهادی را در وجود او شکل دادند.

اتفاقا سؤال بعدی ما در همین باره بود که مسیر طی شده در زندگی شما به عنوان یک رزمنده، چه تأثیری در روحیه محمد داشت؟
ما یک خانواده مذهبی و انقلابی داشتیم. مکان زندگی ما هم در محله احمد آباد در چه اصفهان، یک فضای خاصی دارد. این محله بسیار انقلابی و رزمنده‌پرور است. محمد در این جو رشد کرد و بعد از دبیرستان برای عضویت در سپاه درخواست داد. چند سالی در دانشگاه امام حسین(ع) تهران مشغول تحصیل شد و با من هم مشورت می‌کرد که چه رسته‌ای برود و کجا خدمت کند. زمانی که پسرم برای عضویت در سپاه تلاش می‌کرد، بحث موشکی ایران تازه داشت اوج می‌گرفت. اینطور شد که رفت در هوافضا مشغول شد.



خودتان از چه زمانی وارد جبهه‌های دفاع مقدس شدید؟

من متولد ۱۳۳۹ هستم و زمان شروع جنگ تحمیلی عراق یعنی علیه کشورمان، ۲۰ سال داشتم. البته قبل از شروع جنگ به کردستان رفتم و چهار ماهی آنجا همراه دیگر هم‌زمانم با شد انقلاب جنگیدم. با شروع جنگ به خرمشهر و آبادان رفتم و همان مهر ۵۹ که اولین ماه جنگ بود، به عضویت سپاه درآمدم. همین طور در جبهه بودم تا اینکه سال ۶۶ با ورود امریکایی‌ها به خلیج فارس مأموریت گرفتم یک گردان از بچه‌های اصفهان دعوت می‌کرد. استاد طراحی کارهای فرهنگی بود



شهید محمد براتی از شهدای جنگ ۱۲ روزه با آمریکا و رژیم صهیونیستی

را به منطقه یکم دریایی بندرعباس ببرم. از آنجا هم باید به جزیره ابوموسی می‌رفتم و ماجرای درگیری با امریکایی‌ها که قبلاً عرض کردم همین جارقم خور. قبل از اینکه به ادامه گفت‌وگو درباره شهید بپردازیم، اگر می‌شود خاطره درگیری با امریکایی‌ها را در دفاع مقدس بیان کنید. در همین جنگ ۱۲ روزه هم شاهد بودیم که امریکایی‌ها مستقیم دخالت کردند و جوابش را گرفتند.

درگیری ما با امریکایی‌ها به سال آخر جنگ برمی‌گردد. این اتفاق هم به تلافی ضربه‌ای بود که آنها به ناوهای سبلان و سهپند ما زده بودند. امریکا تقریباً از سال ۶۶ وارد خلیج فارس شد تا به بهانه حفظ امنیت منطقه ضربه‌ای به ایران بزند. عراق آن زمان جنگ نفتکش‌ها را راه انداخته بود و ایران به تلافی شرارت‌های صدام، اقداماتی در خلیج فارس انجام داد که به مذاق غربی‌ها و خصوصاً امریکا خوش نیامد. خلاصه روزی که قرار بود بسا امریکایی‌ها دریفتیم، باید حدود ۲۰ کیلومتر از ابوموسی فاصله می‌گرفتیم و به منطقه آب‌های بین‌المللی می‌رفتیم که کشتی‌رو بودند. هدف اولیه ما زدن یک نفتکش غول پیکر انگلیسی بود که پرچم امریکا رویش نصب شده بود. یادم است این نفتکش تازه از اسکله فاصله گرفته بود. هنوز کارکنانش در حال جابه‌جایی قایق‌های نجات و سایر اقلام روی عرشه بودند. به طرفه‌العینی بچه‌ها آن را منهدم کردند. ساعت حدود ۱۰/۵ صبح بود. دیدیم چند هلی‌کوپتر امریکایی از آره رسیدند. پشت بندشان دو، سه ناوچه امریکایی پیدایشان شد. درگیری اوج گرفت و پدافند هوایی یکی از قایق‌های ما، یکی از بالگردها را زد. همان بالا منفجر شد و دو خدمتش به درک واصل شدند. چون دریا مواج بود، ناوچه‌ها کاری از دست‌شان برنی‌آمد و قایق‌های کوچک ما در میان امواج گم می‌شد، همین‌طور درگیری ادامه داشت تا اینکه امریکایی‌ها فرار کردند. ما حتی با قایق‌هایمان تا مسافتی آنها را تعقیب کردیم. آنها عرصه را برای ما خالی کردند تا به عنوان هدف بعدی به سوی یک کشتی ترازوی که مسلح هم بود و تعدادی نفتگذار امریکایی روی عرشه‌اش بودند برویم، این کشتی هم به سرعت منهدم شد. احتمالاً چون مواد منفجره درون کشتی بود، طور خاصی منفجر شد و برخی از ننگداران درون آن کشته شدند. در این ماجرا ما کلاً هفت یا هشت قایق عاشورا، کوثر و... بودیم. بیشتر بچه‌ها از منطقه یکم دریا بندرعباس بودند. بچه‌های رزمنده و پاسدار این منطقه دریایی تجربه زیادی در جنگ‌های دریایی داشتند و عملکرد خوبی هم نشان دادند. حتی یک نفر هم تلفات ندادیم. پوزه امریکایی‌ها را که به خاک مالیدیم، پیروزمندان به ابوموسی برگشتیم، اما بعد از اتمام کار وقتی من و شهیدان رئیسی و دارا به منطقه برگشتیم از هدف دیگری را برزیم، جنگنده‌های امریکایی بالای سرمان آمدند و به طرف ما شلیک کردند. در این ماجرا رئیسی و دارا به شهادت رسیدند و من هم به شدت مجروح شدم.

پس ماجرای مجروحیت‌تان اواخر جنگ که بهبودی‌اش مدت‌ها طول کشید مربوط به همین واقعه می‌شود؟

بله، بهار سال ۶۷ که امریکایی‌ها ناوچه‌های سبلان و سهپند را زدند و ما هم به تلافی آن وارد عمل شدیم. همان‌طور که قبلاً عرض کردم، بعد از مجروحیت مدت نسبتاً زیادی در خانه بستری بودم. محمد آقا آن زمان یک کودک شیرخوار بود که رفته رفته قد کشید و شاهد بخشی از دوران مجروحیت و نقاهت من بود.

«درچه» یک شهر شاهد نمونه کشوری است، قاعدتاً زندگی در همین شهر هم می‌توانست در روحیه شهید تأثیرگذار باشد؟

بله همین‌طور است. محله ما احمدآباد در شهر شاهد نمونه کشوری در چه یک محله نمونه است. زمان جنگ این محله کلاً هزار و ۳۰۰ نفر جمعیت داشت که به همین جمعیت کم حدود ۱۲۳۰ الی ۲۴۰۰ نفر رزمنده داشتیم. ۶۰ نفر هم شهید دادیم که به نسبت جمعیت واقعاً آمار بالایی است. این محله بعد از جنگ هم باز شهید داد و با شهادت محمد و امیرحسین براتی (که او هم از شهدای جنگ با صهیونیست‌ها هستند) الان این محله ۶۷ شهید اعم از شهدای دفاع مقدس، شهدای مدافع جرم، مدافع وطن و جنگ با امریکا و اسرائیل دارد.

از راست به چپ

۱- دودین- مبارز بزرگ کشور اکوادور
۲- پهباد ایران- آگهی تلویزیونی- قهوه‌ای روشن- ستون میان دیوارها
۳- فقیر- حرف زمین شوی- صفت عدد- کلس
۴- روسپاه مطبخ- ریسمان- شش
۵- مقابل مدح- فرشته- محصول کوه آتشفشان- گرفتنی هنرپیشه
۶- چاه جهنم- به‌جز- واحد وزنی- گیاه گونی
۷- قهرمان افسانه‌ای و مردم دوست انگلیسی- نوعی ادویه
۸- عضوی در صورت- شهر آرامگاه شیخ صدوق- از امراض جدی- رود آرام- حرف انتخاب
۹- واحد شمارش چک- گلی خوشبو به رنگ سفید یا زرد یا کبود
۱۰- قف- زنا- لوله غذا- زندان مسعود سعد سلمان- جزیره زادگاه ناپلئون
۱۱- شاه بی‌شین- هنر کننده کاری روی فلزات- تفریح کودکان- تصدیق روسی
۱۲- مغازه کوچک- مادر آذری- برکت سفره
۱۳- مطبخ- تکنیک- عدد عقدا- دورابر
۱۴- از اعمال حج- سست و وارفته- خانه کرم ابریشم- گوارا
۱۵- نام ناسنامه‌ای استاد شهریار- ضمیر اشاره

از بالا به پایین

۱- از مهم‌ترین جنگ افزارهای رزم زمینی سپاه- حافظه کوتاه‌مدت کامپیوتر
۲- مدور- شراب- آرامگاه بزرگان- نیزه
۳- مسرور- طایفه امیل ایرانی- تکرار حرفی- همیشه و همواره
۴- چرک- وسیله برش- دستور قاضی
۵- هنوز انگلیسی- سوغات نطنز- شهر زادگاه امام علی(ع)- خسیس
۶- مرده- متضاد جزئی- بنده- پولک ماهی
۷- عضو کابینه- کلیسای رسمی انگلستان
۸- جفت ماده- حیوان بوافا- آواز پنهانی دل در حالت ترس و نگرانی- پول ژاپن- قلم فرنگی
۹- بالاترین مقام رسمی ایران که در سال‌های دفاع مقدس به اسارت نیروهای عراقی درآمد- صدمه
۱۰- بیماری خطرناک- گندم سوده شده- گراز- رها و آزاد
۱۱- محل مخصوص در تماشاخانه- جنگ- طلوع کردن- راست‌ایستاده
۱۲- نشانه قرانی- کمیته تصمیم‌گیرنده در فدراسیون‌های ورزشی- جوانمرد
۱۳- آبرو و اعتبار- بز گوهی- منقار کوه‌تاب- عزیزتر از فرزند
۱۴- میدانی قدیمی در تهران- از مذاهب اهل سنت- رफوزه- ساختمان
۱۵- درخت انگور- هفتمین طبقه دوزخ



روزنامه جوان | شماره ۷۳۴۹

تبدیل به یک رویه همیشگی‌اش شده بود. ما این اواخر او را دیر به دیر می‌دیدیم ولی هر وقت به خانه می‌آمد با یک روحیه عجیبی وارد می‌شد. واقعاً یک آدم منحصربه‌فرد و ناشناخته‌ای برای ما بود. پسران دیگر هم در وادی شهید و شهادت هستند، ولی محمد توانست این سعادت را نصیب خودش کند و به نظرم این سعادت به خاطر روحیات و اخلاق منحصر به فردش بود.

غیر از محمد چند فرزند دیگر دارد؟

من سه پسر و یک دختر دارم. محمد فرزند سومم بود. **شهید متاهل بود؟**

بله، دو فرزند پسر چهار و هشت ساله دارد.

روحیه بچه‌ها بعد از شهادت پدرشان چطور است؟

خدا را شکر روحیه بچه‌ها و دیگر اعضای خانواده عالی است. در شرایطی که امریکا و اسرائیل مرتب ما را تهدید می‌کردند و نهایتاً هم صهیونیست‌ها به ما حمله کردند، خودمان را آماده هر شرایطی کرده بودیم. ما وظیفه خودمان می‌دانیم از مردم، کشور، نظام و رهبری دفاع کنیم. من یادم نمی‌رود پسرم به هر کس که می‌رسید از دوستان، آشنایان و... اولین حرفش این بود که برای شهادت آماده‌اکن. بعد از شهادتش دوستانش می‌گفتند محمد بارها از ما طلب دعای شهادت می‌کرد. نگاهش وقتی به کربلا رفتم محمد از من خواست آنجا برای شهادتش دعا کنم. هر وقت هم که به من یا مادرش زنگ می‌زد می‌گفت دعا کنید شهید شوم. دو روز قبل از شهادتش در حالی که چند روزی به دلیل آماده‌باش او را ندیده بودم، زنگ زد و بعد اینکه کمی حرف زدیم گفت ما بسا من را حلال کن. طوری این حرف را زد که احساس کردم این آخرین گفت‌وگوی ما خواهد بود. در دلم احساس کردم به زودی اتفاقی می‌افتد که دیگر بعید می‌دانم بتوانم او را ببینم. ورد زبان محمد آرزوی شهادت بود و نهایتاً هم به این آرزو رسید.

شما سال‌ها در جبهه بودید، فکر می‌کردید پسرتان زودتر شهید شود؟

با روحیاتی که از بچه‌هایم دیدم، من پایان کار را می‌دیدم که یکی از پسرانم به شهادت برسد. قبلاً فکر می‌کردم شاید این سعادت نصیب پسر بزرگ‌م شود اما محمد او و من جلوزد و زودتر شهید شد. این سعادت به دلیل تلاش خودش بود. به خاطر فعالیت‌های فرهنگی و یادآورمهایی که برای شهدا بر گزار می‌کرد. همچنین به دلیل تلاشی که برای جذب جوان‌ها به مسیر درست انجام می‌داد. من در جنگ با امریکایی‌ها مجروح شدم اما محمد به دست بدترین دشمن اسلام و خبیث‌ترین آدم‌های روی زمین به شهادت رسید. خودش هم بارها گفته بود دوست دارد به دست شقی‌ترین دشمنان شهید شود. خدا نگاه به دلش کرد، حرفش را شنید و او را به آرزویش رساند. او نیمه راه من را پیمود و کاملش کرد.

چه زمانی متوجه شهادت پسرتان شدید؟

تقریباً ۲۴ ساعت بعد از شهادت برای ما مسجل شده بود محمد شهید شده است. هر چند هنوز پیکرش شناسایی نشده بود و چند روز بعد شناسایی شد.

الان که با هم صحبت می‌کنیم چند روز بیشتر از شهادت محمد آقا نگذشته است. این روحیه شما از کجا نشئت می‌گیرد؟

در این محله‌ای که زندگی می‌کنیم، اهالی ولایتداری‌شان را واقعاً به اثبات رسانده‌اند. ما اینجا استادی داشتیم از بین بچه‌های خود محله که استاد و راهگشای ما بودند. بنابراین از همان ابتدای انقلاب ورود کردیم به فضای فرهنگی و سیاسی کشور و بعد هم که عضو سپاه شدیم به دنبال این بودیم که حتی کوچک‌ترین خروجی از مسیر ولایت نداشته باشیم. به نظر من همین از مسیر ولایت خارج نشدن باعث شد با قدرت بتوانیم این راه را ادامه دهیم. در مسیر ولایت ماندن یک نگاه خانوادگی و فامیلی بود. قبلاً از اقوام ما، پسر خواهرم و برادر خانمم شهید شده بودند. بنابراین ما کاملاً آمادگی شهادت در خانواده خودمان را داشتیم. خوف و نگرانی هم نداشتیم. می‌دانستیم وقتی وارد فاز انقلاب و جهاد شویم قطعاً همراهش شهادت است و سستی‌هایی دارد. اینها برایمان قابل هضم بود. الحمدلله خدا توفیق داد و امیدوارم این شهید را از ما بپذیرد. خدا هدیه‌ای به ما داده بود و شکر که توانستیم این هدیه را به صاحبش برگردانیم.

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۷۳۴۸

		۵		۸	۶				
			۴		۱				۷
				۲	۹				
	۱			۳					
	۴	۵	۷						
						۷			۹
							۲	۸	
								۱	۷

۵	۷	۱	۸	۳	۶	۲	۹	۴	۵
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳
۶	۲	۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶
۹	۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹
۴	۵	۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴
۸	۱	۷	۳	۶	۲	۹	۴	۵	۸
۳	۶	۲							